

بسم الله الرحمن الرحيم

در مباحث سابق فتح بابی شد پیرامون یکی از توثیقات عامه که تأثیر جدی در استنباط احکام دارد و عبارت بود از توثیق اشخاص در صورتی که راوی از آنها، ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن نصر بنظمی باشد. کلمات اعظم از موافقین تا حدی بررسی شد. در عین حال گفتیم حضرت امام^(ره) و مرحوم محقق خوئی^(ره) این قاعده ی رجالی را در دو حالتش نمی پذیرند.

تحقیق در مسأله نیاز به بحث در دو مقام دارد:

مقام اول: آیا هرکسی را که ابن ابی عمیر، صفوان و بنظمی از او روایت بکنند، موثق به است؟ چون این اشخاص لا یروون إلا عن الثقة، و لو توثیق خاصی برای او وارد نشده باشد؟

مقام دوم: آیا روایات مرسله ی این سه بزرگوار، همانند روایات مسنده ایشان حجت است یا خیر؟

اما بررسی مقام اول: شکی نیست در این که این اعظم در بسیاری از موارد، روایتی از بعضی اساتیدشان نقل کرده اند که راجع به ایشان هیچ توثیق خاصی وارد نشده است. مثلاً می بینیم ابن ابی عمیر از حسین بن مصعب همدانی^۱ روایت می کند که از اساتید ابن ابی عمیر است در حالی که هیچ توثیق خاصی راجع به حسین بن مصعب وارد نشده است.

بحث و سخن در این است که آیا چنین اشخاصی که امثال ابی عمیر و صفوان و... از آنها روایت می کنند، مجرد روایت از آن اشخاص دلالت بر وثاقت آنان دارد یا خیر؟

شیخ طوسی^(ره) می فرماید: «... و لا جل ذلک سوت الطائفة بین ما یرویه محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر و غیرهم من الثقات^۲ الذین عرفوا بانهم لا یروون و لا یرسلون إلا عمن یوثق به و بین ما اسنده غیرهم»^۳.

این کلام شیخ، ظهور دارد که هر کسی را که این سه بزرگوار از او روایتی نقل کنند موثق به است و لذا روایات ایشان از هر شخص، به نوعی وثاقت آن شخص محسوب می شود. لذا اگر قاعده را بپذیریم بیش از چهارصد نفر از روات، وثاقتشان قابل اثبات می شود هرچند درباره این چهارصد نفر هیچ توثیقی وارد نشده باشد.

لکن مرحوم محقق خوئی^(ره) از جمله معاصرینی است که به صورت جدی وارد بحث شده است و این قاعده ی کلیه رجالیه را انکار می کند. ایشان در مقدمه کتاب معجم الرجال می فرمایند: این ادعا مبنی بر اینکه هرکسی را که این اعظم از او روایت کنند موثق به است،

۱ - به عنوان نمونه: الخصال، ج ۱، ص ۱۲۳. « حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ الْكُمَيْدَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُصْعَبٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ثَلَاثَةٌ لَا عُدْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ. »

۲ - باید دید عبارت «و غیرهم من الثقات» عطف به کجا می شود؟ به «ما یرویه» یا به «محمد بن ابی عمیر و...»

ادعای بی‌اساسی است و در حقیقت اجتهادی است از شیخ طوسی که چون معتقد بوده است که مراسیل این سه بزرگوار از حیث اعتبار با مسانید دیگران برابری می‌کند، لذا نتیجه گرفته که هر راوی که این سه تن از او روایت کنند، موثق به است.

لکن اصل باور به این تسویه غلط است و ادعای دلالت روایت این سه راوی از کسی به وثاقت آن شخص، به چهار دلیل مردود می‌باشد:

دلیل اول: ما هیچ دلیلی نداریم که مراسیل ایشان در حکم مسانیدشان است. اگرچه شیخ نجاشی در ذیل ترجمه محمد بن ابی عمیر این تسویه را مطرح کرده و می‌گوید: سبب تسویه مراسیل ابن ابی عمیر با مسانیدش این است که بسیاری از کتب ابن ابی عمیر نابود شده است.

این سخن نجاشی اثبات برابری و تسویه نمی‌کند؛ چون اگر چنین تسویه‌ای وجود داشت به عنوان یک نکته مشهور و معروف که مورد تسالم بین اصحاب امامیه باشد، محسوب می‌شد و حداقل یکی از قدماء متذکر این تسویه می‌شد در حالی که وقتی به کلمات قدمای اصحاب مراجعه می‌کنیم کسی را که تصریح به این مطلب کند نمی‌بینیم.

مرحوم محقق خوئی^(ره) در ادامه می‌فرماید: من مطمئنم که منشأ این ادعا مبنی بر اینکه هرآنچه که این سه بزرگوار از کسی نقل کنند دلالت به وثاقت او دارد، در حرف کشی در رجالش است. یعنی تصحیح ما یصح عن هؤلاء که در اصحاب اجماع نقل می‌کند که این سه نفر هم جزء اصحاب اجماعند و شیخ طوسی گمان کرده منشأ اجماع اصحاب بر تصحیح روایات اصحاب اجماع، آنست که ایشان جز از ثقه روایت نمی‌کنند.

لکن در گذشته روشن شد منشأ اجماع، چنین چیزی نیست بلکه خود اجماع محل مناقشه است. و نکته‌ای که این مطالب را تاکید می‌کند این است که شیخ طوسی در بحث کنونی توثیق راوی را به روایت خصوصی این سه بزرگوار اختصاص نداده بلکه توثیق راوی را به روایت سایر ثقاتی که عرفوا بانهم لا یروون الا عن الثقه، تسری داده اند؛ چون فرموده «و غیرهم من الثقات الذین عرفوا».

مرحوم محقق خوئی^(ره) می‌فرماید: و ظاهر اینست که هیچ کس دیگری از راویان ثقه با این خصوصیت قابل شناخته شدن نیستند مگر از جهت نقل کشی از اجماع اصحاب به تصحیح ما یصح عن هؤلاء. و جالب اینکه خود شیخ طوسی در حق احدی غیر از این سه بزرگوار، مدعی توثیق راویانی که اشخاص از او روایت می‌کنند نیست.^۴

والله المستعان

۴ - معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱، ص ۶۴ «و لکن هذه الدعوى باطلة، فإنها اجتهاد من الشيخ قد استنبطه من اعتقاده تسوية الأصحاب بين مراسيل هؤلاء و مسانيد غيرهم. و هذا لا يتم.

أولاً: بأن التسوية المزبورة لم تثبت، و إن ذكرها النجاشي أيضا في ترجمة محمد بن أبي عمير، و ذكر أن سببها ضياع كتبه و هلاكها، إذ لو كانت هذه التسوية صحيحة، و أمراً معروفاً متسالماً عليه بين الأصحاب، لذكرت في كلام أحد من القدماء لا محالة، و ليس منها في كلماتهم عين و لا أثر. فمن المطمأن به أن منشأ هذه الدعوى هو دعوى الكشي الإجماع على تصحيح ما يصح عن هؤلاء.

و قد زعم الشيخ أن منشأ الإجماع هو أن هؤلاء لا يروون إلا عن ثقه، و قد مر قريباً بطلان ذلك.

و يؤكد ما ذكرناه أن الشيخ لم يخص ما ذكره بالثلاثة المذكورين بل عممه لغيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون إلا عن يوثق به.

و من الظاهر أنه لم يعرف أحد بذلك من غير جهة دعوى الكشي الإجماع على التصحيح، و الشيخ بنفسه أيضاً لم يدع ذلك في حق أحد غير الثلاثة المذكورين في كلامه.